فصلنامه علمی
پژوهش‌های نهج‌البلاغه
سال بیست ودوم / پاییز۱٤۰۲/ شماره ۷۸

صفحات
۶۷-۹۶

Quarterly Journal of
Nahjolbalagheh Research
Vol. 22, Autumn 2023, No. 78

بررسی سبک شناختی خطبه۱۹۸ نهج‌البلاغه

طیبه سیفی*/ ولی امیدی پور **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸

چکیده

سبک‌شناسی به عنوان یکی از موضوعات ادبی، روشی برای بررسی و تحلیل متون است که در سال‌های اخیر مورد توجه ویژه ناقدان قرار گرفته است. نهج‌البلاغه به عنوان نمونه والای فصاحت و بلاغت بعد از قرآن کریم، همواره در کانون توجه پژوهشگران، ناقدان و زبانشناسان قراردارد. خطبه ۱۹۸ نهج‌البلاغه از جمله خطبه‌های ادبی است که در آن امام علی‌علیه‌السلام دیدگاه خود نسبت به مسائل مختلفی از جمله تقوا، جهاد، توحید، قرآن و اسلام را بیان می‌کند. بررسی و تحلیل کلام آن حضرت از دیدگاه سبک‌شناسی در راستای آگاه‌سازی مخاطب از اسلوب بلیغ و فصیح ایشان بسیار حائز اهمیت است. این پژوهش متن خطبه مذکور را، به روش توصیفی- تحلیلی مورد مطالعه قرار داده و به تبیین عناصر سبکی خطبه پرداخته است. کشف عناصر سبک ساز در متن خطبه و همچنین تبیین پیوند میان این عناصر و نقش آن‌ها در انتقال بهتر افکار امام از اهداف این پژوهش به شمار می‌آید. نتایج پژوهش بیانگر ارتباط تنگاتنگ سطوح مختلف سبک‌شناختی خطبه مذکور با یکدیگر است. در سطح ادبی امام علیه‌السلام در قالب استعاره‌ها، تشبیهات، انواع کنایه و مجاز تصویر آفرینی می‌کند. فن تکرار در خلق موسیقی درونی و تصویرسازی معانی موثر است، همچنین گستره واژگانی و کاربرد واژه‌های هم‌آوا، بهره‌گیری از ویژگی آوایی حروف در تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها نمود آشکاری دارد. غنای موسیقی کناری متن در قالب انواع سجع بر قدرت کلام و تاثیر آن بر مخاطب نقش محوری دارد. کاربرد هدفمند جمله‌های فعلیه و کثرت فعل‌های ماضی و همچنین استفاده از جملات تأکیدی مختلف برای بیان مضامین وانهاده در این خطبه کلام امام را به واقع‌گرایی سوق داده است.

کلید واژه‌ها:

سبک‌شناسی، نهج‌البلاغه، سطح زبانی، سطح ادبی، سطح فکری. خطبه ۱۹۸

---

*. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران(نویسنده مسئول) t_seyfi@sbu.ac.ir
**. دانش‌آموخته زبان و ادبیات عربی،دبیر عربی،آموزش و پرورش شهر تهران Valiomidipoor@gmail.com

مقدمه

سبک‌شناسی امروزه از جمله علومی است که مورد توجه دانشمندان حوزه‌های مختلف دانشی قرار گرفته است و از روش‌هایی است که برای بررسی و تحلیل متون از آن استفاده می‌شود.

سبک در معنی عام خود یعنی تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی اثر منظوم یا منثور را مشخص می‌کند. هدف این علم بررسی و کشف ارتباط بین الفاظ و معانی مورد استفاده نویسنده یا گوینده و انواع صنایع ادبی به کار رفته و تشخیص انسجام بین آن‌هاست. نهج‌البلاغه کتابی است که به خاطر وجود صناعات لفظی و معنوی و بیان مفاهیم والا و همچنین فصاحت و بلاغت وصف ناپذیر کلام صاحب آن، اهمیت ویژه‌ای دارد. از این رو همواره مورد توجه ادیبان و زبان شناسان قرار گرفته است؛ استفاده درست و تیزهوشانه‌ی امام﵇ ازحضور پررنگ انواع صنایعی ادبی چون تشبیه، استعاره، مجاز، سجع، جناس و... امتیاز ویژه‌ای برای نهج‌البلاغه محسوب می‌شود و صفت جاودانگی را برای کلام ایشان به ارمغان آورده است.

از آن‌جا که «سبك و شیوه‌ی هر متن بیانگر نوع تفکر نویسنده‌ی آن است و در تفکر، بینش و عناصر خاص اندیشگی او حضور دارد» (شمیسا،۱۳۷۴،ص۱۴-۱۸) می‌توان گفت که هدف مطالعات سبك‌شناسی در بررسی متون و آثار ادبی،کشف وتبیین ویژگی‌های موجود در آن‌ها است که از طریق تحلیل و تشریح مؤلفه‌های سبك‌ساز از جمله ساختارهای لغوی و کاربرد صنایع ادبی و... قصد دارد سبك شخصی نویسنده را تبیین کند.علاوه بر این ارتباط متون ادبی با صنایع بلاغی نقش بارزی در ایجاد فضای عاطفی متن دارد و نشان دهنده‌ی اندیشه‌ها و احساسات نویسنده است.همچنین هر کدام از واژگان به کار رفته در بافت یك متن ادبی دارای ارزش معنایی خاصی می‌باشد که تنوع و نحوه‌ی قرار گرفتن آن‌ها در کنار هم به نوبه خوددر تبیین سبك فردی نویسنده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.بر این اساس واژه‌های به کار رفته در یك اثر ادبی وتعیین مؤلفه‌های سبك ساز اهمیت زیادی در شناسایی فکر و اندیشه و تبیین عقاید و باورهای صاحب اثر دارد. در حقیقت «سبك از میان گونه‌های کاربرد زبان،بیش از همه به کاربرد زبان در ادبیات توجه نشان می‌دهدو بخش عمده‌ی پژوهش‌ها در این شاخه‌ی مطالعاتی بر شناسایی سبك‌های ادبی،زبان شخصی و فردیت خلاق مؤلف متمرکز است» (فتوحی، ۱۳۸۸، ص۲۴). اهمیت سبك‌شناسی به دلیل بررسی سبك فردی، تبیین عقاید،احساسات،باورها و عواطف نویسنده و همچنین تحلیل مناسب از موقعیت مکانی و زمانی که نویسنده در آن قرار داشته است، می‌تواند مخاطب را به سمت ارزیابی منطقی و صحیح از متن و نویسنده‌ی آن هدایت کند.

بسیاری از نقادان و پژوهش‌گران معاصر بر این باوراند که برای نمایاندن سبك و روش نویسنده باید متن را در سطوح مختلف بررسی کرد چرا که «سبك‌شناسی دارای سطوح مختلف و شعبه‌های متعدد و اهداف و گرایش‌های متنوعی است»(عیاشی،۲۰۰۲،ص۲۷). آنان معتقدند با بررسی عناصر موجود در متن و کشف روابط زبانی موجود میان آن‌ها می‌توان ویژگی‌های منحصر به فرد گوینده یا نویسنده را به دست آورد.از جمله این پژوهش‌گران سیروس شمیسا است که در مباحث نقدی خویش فراوان به مقوله‌ی سبك‌شناسی پرداخته است. ایشان در کتاب« کلیات سبک شناسی» چنین می‌نویسد: «برای آن که بتوانیم متنی را به لحاظ سبك شناسی تجزیه وتحلیل و بررسی کنیم باید روشی داشته باشیم. یکی از ساده‌ترین و در عین حال علمی‌ترین راه‌ها این است که متن را از سه دیدگاه زبان، فکر، و ادبیات مورد دقت قرار دهیم، تا بدین وسیله بتوانیم به اجزای متشکّله‌ی متن اشرافی کلی پیدا کنیم و ساختار متن را – با توجه به رابطه‌ی اجزا با یکدیگر – دریابیم»(شمیسا، ۱۳۷۴، ص۱۵۳).

در این پژوهش خطبه‌ی ۱۹۸ نهج‌البلاغه را از منظر سبک شناسی مورد بررسی قرار داده‌ایم تا از این رهگذر به زیبایی کلام امام پی ببریم و قدمی هرچند کوچک در راستای تبیین افکار و اندیشه‌های والای ایشان و تبیین ابزار تعبیری که امام علیه‌السلام در راستای تأثیر کلام خویش به کار گرفته است برداشته باشیم. از این رو نگارندگان مقاله‌ی حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی این خطبه را در سطح ادبی، زبانی و فکری بررسی نموده‌اند تا با تحلیل و بررسی لایه‌های زبانی و فکری نوع تفکر، نگرش وباورهای مولا و از لابلای سطح ادبی احساسات و عواطف حاکم بر این خطبه را کشف کنند تا درک بهتری از این خطبه حاصل شود از این رو مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به این سوالات است:

ویژگی‌های بارز سبک‌شناختی این خطبه کدام است؟

این ویژگی‌ها چه نقش وجایگاهی در انتقال بهتر پیام خطبه ایفا می‌کنند؟

پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌هایی که نگارندگان مقاله حاضر انجام داده‌اند پژوهشی مستقل که به بررسی سبك خطبه‌ی ۱۹۸ پرداخته باشد یافت نشده است؛ اما سبك شناسی، روش شناختی و تحلیل خطبه‌های دیگر همچون خطبه‌های قاصعه، الغراء، شقشقیه، اشباح و... مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

خلیل باستان در کتاب «من معالم الأدب فی نهج‌البلاغه»(انتشارات سمت،۱۳۸۴)، علاوه بر

اینکه برخی از خطبه‌های مشهور نهج‌البلاغه را شرح کرده است به مناسبت ایراد خطبه اشاره کرده و از خلال افکار متجلی در متن خطبه‌ها صور خیال وعواطف و احساسات امام‌علیه‌السلام را تحلیل کرده و به بررسی سبک آن‌ها پرداخته است ولی آن‌گونه که باید به تبیین سبك امام‌علیه‌السلام توجه نداشته است.

- محمد خاقانی درکتاب«جلوه‌های بلاغت در نهج‌البلاغه»(بنیاد نهج‌البلاغه،چاپ اول،۱۳۷۶) پس از بیان شخصیت ادبی امام‌علیه‌السلام از دیدگاه بزرگان مقایسه‌ای مختصر از سبك و سیاق خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه ارائه کرده است.

-«بررسی سبك شناختی فرمان حکومتی امام علی‌علیه‌السلام به مالك اشتر»(محمد خاقانی اصفهانی،فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم،شماره سوم، ۱۳۹۰) در این پژوهش، با بررسی سبک‌شناختی این نامه، از سه دیدگاه فکری، زبانی، و ادبی، به بیان زیبایی‌ها،ارزش‌ها و سبک نامه پرداخته‌شده است. در این نوشتار عمدتا سعی در برجسته سازی زمینه‌های سیاسی و مدیریتی نوشتن نامه توسط امام شده و نگارنده تقریبا از پیوند سطوح سه‌گانه سبک‌شناسی با پس‌زمینه‌های اجتماعی، اخلاقی و عبادی غافل است.

-«سبك شناسی خطبه‌ی شقشقیه»(عباس عرب و همکاران، مجموعه مقالات برگزیده نخستین همایش ملی نهج‌البلاغه و ادبیات،قم،زمستان۹۱) در این جستار به بررسی سبک شناسانه خطبه در سه سطح زبانی، ادبی و فکری پرداخته شده است. در تمامی سطوح بدون در نظر گرفتن تناسب بین بافت متن و موقعیت ایراد کلام به بررسی عناصر پرداخته شده و بعضی موارد،هدف بلاغی آن‌ها ذکر شدهاست، در حالی که هدف اصلی سبک‌شناسی کشف تناسب بین بافت متن و موقعیت ایراد کلام و تأثیر آن بر مخاطب است.

-«سبك شناسی لایه‌ای در خطبه‌ی۲۷ نهج‌البلاغه»(حسن مقیاسی و همکاران، فصلنامه و پژوهشنامه نهج‌البلاغه،سال دوم،شماره ۷،پاییز۱۳۹۳)در این مقاله با رویکرد تحلیل ادبی، در سه لایه زبانی، فکری و ادبی به بررسی شاخصه‌های برجسته و ویژگی‌های موثر در پیدایش سبک فردی امام در هریک از لایه‌های مذکور می‌پردازد. در این پژوهش ارتباط و پیوند عناصر و مشخصه‌های ظاهری متن با محتوی و مضمون کلام آن‌گونه که شایسته است تبیین نشده است.

-«سبك شناسی خطبه‌ی اشباح نهج‌البلاغه»(علی نظری و همکاران، فصلنامه و پژوهشنامه نهج‌البلاغه،سال دوم،شماره ۸،پاییز۱۳۹۳) این نوشتار خطبه اشباح را با رویکرد سبک‌شناسی توصیفی مورد تحلیل قرار داده است. نگارنده از ارتباط بین سطوح سه‌گانه سبک‌شناسی در القای اندیشه‌های امام‌علیه‌السلام به مخاطب تقریبا غافل بوده است.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، نهج‌البلاغه بارها از جنبه‌های مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است و افکار و اندیشه‌های امام(ع) نسبت به امور متعددی همچون، اجتماع، سیاست، اقتصاد و همچنین متن خطبه‌ها ونامه‌های ایشان از لحاظ زیبایی‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفته است و اندیشمندان مختلفی از گذشته تا کنون ادبیات ایشان را از جنبه‌های گوناگون تحلیل کرده‌اند ولی این خطبه از حوزه سبک شناسی بررسی و تحلیل نشده است. لذا مقاله حاظر با رویکرد تحلیلی- توصیفی عناصر و مشخصه‌های سبکی این خطبه را در سه سطح ادبی، آوایی و فکری مورد مداقه قرار داه تا زمینه‌های فکری و اندیشه‌های نهفته در متن، و در نهایت سبک شخصی امام(ع) در بیان خطبه یاد شده تبیین گردد.

۳-مبانی نظری

۳-۱- سبك و سبك‌شناسی در زبان عربی

سبك يك واژه فارسی است که معادل آن در زبان عربی کلمه‌ی اسلوب است. کلمه‌ی اسلوب در لسان العرب به معنای ردیفی از درختان خرما و هر راه ممتد و طولانی است(ابن منظور،۱۹۶۸، ج۶، ص۳۱۹، ریشه‌ی سَلَبَ).صاحب قاموس المحیط نیز اسلوب را راه و روش معنی می‌کند(فیروز آبادی،بی تا،ریشه‌ی سَلَبَ). و در اصطلاح ادبی «روش ویژه‌ی شاعر یا نویسنده در گزینش الفاظ و تألیف کلام است »(بن ذریل،۲۰۰۶،ص۱۶۸).

به عبارت دیگر«سبك در مجموعه‌ای از عناصر زبانی تجلی می‌یابد که از حیث عاطفی بر شنونده یا خواننده تأثیر گذار است و وظیفه‌ی سبك‌شناسی هم بررسی ارزش تأثیری آن عناصر منتظم است»(عیاد شکری، ۱۹۸۱،ص۷۵).محمد کریم الکواز درباره‌ی سبك می‌گوید: «اگر سبك،از حیث لغت،به معنای راه و روش است،ولی وقتی بر کلام یا ادبیات اطلاق می‌شود یعنی هنر و تمایز» (الکواز،۱۳۸۶،ص۳۷۹). به طور کلی می‌توان گفت: « سبك وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد، يك روح یا ویژگی یا ویژگی‌های مشترك متکرر در آثار کسی است»(شمیسا،۱۳۷۴،ص۱۳).

مفهوم سبك شناسی در زبان و ادبیات عربی خارج از محدوده‌ی بلاغت قدیم نیست و اساسا از مبانی نقدی و بلاغی کمك می‌گیرد که در کتاب‌های نقدی و بلاغی معتبری که از پژوهشگران بنام زبان عربی به جا مانده به آن اشاره شده است؛ از جمله جاحظ(متوفی در۲۵۵ه.ق)در البیان و التبیین و رسائل خود، ابو هلال عسکری(متوفی پس از ۳۵۹)در الصناعتین، آمدی(متوفی در۳۷۰)در الموازنه بین ابی تمام و البحتری، ابن رشیق قیروانی در العمده و ابن خلدون در مقدمه‌ی خود از سبك و اسلوب سخن گفته‌اند (شمیسا،۱۳۷۴،ص۱۳۶).از این میان شاید دقیق‌ترین تعریف را

ابن خلدون ارائه داده باشد!او سبك را مداری می‌داند که ترکیب‌ها بر محور آن شکل می‌گیرند و به صورت نظام یافته‌ای منسجم می‌شوند(فضل،۱۹۹۸،ص۹۴).

اسلوب نزد قدما به معنای روش نویسندگی و به کارگیری ابزار تعبیری در راستای اهداف ادبی توسط نویسنده است.تمام مضامین و روشهای آن موضوع علم بلاغت به شمار می‌آمدکه به عنوان یك فن و تکنیك لغوی نزد آنان مطرح بود و آن را به منزله‌ی قواعد تعبیر ادبی و ابزاری برای ارزش‌گذاری تألیفات به کار می‌بستند. این همان تعریفی است که فرهنگ لغت‌های معاصر ما آن را از قدما به ارث برده‌اند و از دوران کلاسیك به ما رسیده است. سبك‌شناسی معاصر با نظریه «النظم العربیه»که امام عبد القاهر جرجانی در کتاب «دلائل الإعجاز» اصول آن را وضع کرده است، اختلاف چندانی ندارد.چرا که آراء او کاری نو در بلاغت عربی به شمار می‌آمد و می‌توان گفت تفصیلی گسترده از سبك محسوب می‌شد که به مفهوم سبك‌شناسی در مکاتب جدید غربی نزدیك بود(خفاجی و دیگران،۱۹۹۲،ص۷ و دسوقی،بی تا،ص۱۱). لذا امروزه پژوهش‌گران علم بلاغت و سبك‌شناسی به وجود منطق مشترك میان این دو اعتراف دارند و بر این باورند که بلاغت سابقه‌ای تاریخی برای سبك‌شناسی است و از سبك‌شناسی به عنوان یك چهارچوب کلی برای مباحث بلاغی یاد می‌کنند(بن ذریل،۲۰۰۰،ص۴۸).

۳-۲- سبك و سبك‌شناسی در غرب

معنای سبك از نظر غربی‌ها،از ابزار نوشتن به بیان ادبی انتقال یافت و امروزه به شیوه‌ی بیان اندیشه به وسیله‌ی زبان اطلاق می‌شود(الکواز،۱۳۸۶،ص۳۷۸). سر آغاز بررسی آن به روزگار ارسطو باز می‌گردد که به بلاغت مرتبط بود و پاره‌ای از هنر اقناع به حساب می‌آمد که در موضوع خطابه تدریس می‌شد. از این رو«سبك شناسی با مطالعات نقدی و بلاغی و زبانی ارتباط تنگاتنگی دارد(المسدی،۱۹۷۷،ص۷۷).پس از ارسطو زبان‌شناسان غربی در قرون وسطی به بررسی سبك روی آوردند که الگوی آن‌ها آثار شاعر رومی،،ویرژیل[1] بود که در قرن اول قبل از میلاد می‌زیست. «سبك‌شناسی به عنوان یك روش نقدی دراوایل قرن بیستم در پی تحول و تطور مطالعات زبان‌شناختی جدید به و جود آمد و قرار بود که از اسلوب و سبك، علمی به وجود بیاید که خود سبك را مورد مطالعه قرار دهد یا اینکه در خدمت تحلیل ادبی قرار بگیرد»(درویش،بی تا،ص۱۸)

1. Virgile.

۴- بحث

همان‌گونه که اشاره شد؛سبک‌شناسی یکی از شیوه‌های مهم برای کشف لایه‌های ادبی، زبانی و فکری یک اثر ادبی است که یک متن ادبی را در سطوح مختلف بررسی می‌کند. لذا در این جستار متن خطه ۱۹۸نهج‌البلاغه با تکیه براین روش در سه سطح ادبی، زبانی و فکری بررسی خواهد شد.

۴-۱- سطح ادبی

به طور کلی سطح ادبی را می‌توان چنین معرفی کرد؛«توجه به بسامد لغاتی که در معانی ثانویه(مجاز) به کار رفته‌اند.مسائل علم بیان از قبیل تشبیه، استعاره،سنبل، کنایه،مسائل بدیع معنوی از قبیل ایهام و تناسب و به طور کلی زبان ادبی اثر و انحراف‌های هنری و خلاقیت ادبی در زبان»(شمیسا،۱۳۷۴،ص۱۵۸).

بسامد شگردهایی که به ادبی شدن متن منجر می‌شود و بافت منسجم ادبی به وجود می‌آورد در این خطبه بالاست.حضرت با توجه به غرض اصلی خود در خطبه که پیرامون ارزش‌هایی چون تقوا، جهاد در راه خدا، فضیلت قرآن و اسلام، توحید و... است، ساختار ادبی خطبه‌ها را بنا می‌نهد.با توجه به این‌که کارکرد و بسامد هریک از صنایع ادبی علم بیان متفاوت با یک‌دیگر است و دامنه صنایع ادبی در خطبه مورد بررسی بسیار گسترده است، توضیح همه صنایع در این مقال نمی‌گنجد، از این‌رو تنها استعاره، تشبیه، کنایه و مجاز را به صورت موردی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴-۱-۱- تشبیه:

تشبیه در لغت به معنی تمثیل و در اصطلاح، به معنی بستن عقد مشابهت بین دو چیز یا بیشتر است که مقصود، مشارکت آنها است در یك یا چند صفت برای تبیین غرضی که متکلم در ذهن می پروراند(الهاشمی، ۱۳۷۹: ۲۲۰). امام علیه‌السلام با توجه به محوریت بحث که اکثرا اموری عقلی و انتزاعی هستند، بیشتر به تشبیه معقول به معقول و معقول به محسوس پرداخته است تا درک ماهیت و حقیقت ارزش‌هایی که پیرامون آن‌ها سخن می‌گوید را برای مردم تبیین کند. این امر گویای این حقیقت است که نگاه نافذ و اندیشه‌ی والای امام از سطح ظاهری و پوسته محسوس اشیاء فراتر رفته و به حقیقت و باطن معارف الهی نظر دارد.

برای نمونه امام علیه‌السلام بعد از توصیه به تقوا در چند جمله کوتاه و پر معنا به ذکر آثار آن می‌پردازد: « فإن تقوى الله دواءُ داء قلوبكم وَبَصَرُ عَمى أَفْئِدَتِكُمْ وَشِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَصَلاَحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَطُهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَجَلاَءُ عَشَا أَبْصَارِكُمْ» ایشان در این عبارات «تقوا» را ابتدا به بصیرت تشبیه کرده‌اند چرا که همان‌طور که بصیرت موانع معرفت حقیقی را برطرف می‌کند

حجاب‌های شناخت در پرتو تقوا کنار زده می‌شوند.در جمله دوم تقوا به شفا تشبیه شده است چون همان‌گونه که شفا بیمارهای جسمانی را از انسان دور می‌کند شخص تقوا پیشه هم با کم خوری و رعایت اعتدال در مصرف غذاها در سایه تقوا از بیماری‌ها در امان است.در جمله چهارم و پنجم نیز تقوا به پاکی و اصلاح تشبیه شده است چرا که پاکی و اصلاح بر ضد آلودگی‌ها و فساد عمل می‌کند تقوا نیز در مقابل آلودگی‌های نفسانی و رزایل اخلاقی و اموری مانند حسد و کینه همچون عامل دفاعی عمل می‌کند.در ادامه تقوا به صیقل دادن تشبیه شده است،وجه شباهت این تشبیه می‌تواند در این باشد که همان گونه که عمل صیقل دادن باعث براق شدن و پاکی فلز از زنگار می‌شود تقوا نیز باعث افزایش نور بصیرت و جلای دیده‌ی باطن او می‌شود.تشبیه تقوا به نور و روشنایی در جمله‌ی «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ.... ضِيَاءُ سَوَادِ ظُلَمِتِكُمْ»، نیز از شباهت این دو در برطرف کردن تاریکی نشات می‌گیرد. نور تاریکی محسوس را از بین می‌برد و تقوا تاریکی جهالت را محو می‌کند(مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج۷: ۶۷۹). ایشان در قالب آرایه ادبی تشبیه، تصویر گویا و همه جانبه‌ای از مفاهیم عقلی و انتزاعی به تصویر می‌کشد تا درک مفاهیم مجرد مورد نظر خویش را بر مخاطب آسان گرداند. تشبیه‌های به کار رفته در خطبه عمدتا برای مخاطب آشنا هستند و صورتی ملموس دارند که هم سو با اندیشه‌های امام گاه بیان‌گر ارزش‌های اخلاقی و نقش موثر اموری چون اخلاق، تقوا، جهاد و... در زندگی فردی و اجتماعی افراد است و گاه در نقد عمل‌کرد مردم کوفه یا نوع بشر به صورت کلی و گاه بیان‌گر احساسات و عواطف امام در مقابل ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی است. تشبیه در کلام ایشان معانی عادی و طبیعی جملات را تحت تأثیر خود قرار داده و بیان‌گر ذهنیات، عواطف و تخیلات شخصی امام است.

۴-۱-۲- استعاره:

در لغت استعاره به معنای«به عاریه گرفتن» و «به امانت خواستن» است. و در اصطلاح سخنی است که با علاقه مشابهت در غیر معنای اصلی خود به کار می‌رود و در آن قرینه‌ای وجود دارد که مانع اراده معنای حقیقی آن می‌گردد(الهاشمی، ۲۲۰: ۱۳۷۹).

امام علیه السلام در خطبه مذکور در به تصویر کشیدن اهداف خود از استعاره بهره فراوانی جسته است وفراوانی و کثرت این پدیده برای ایشان یك ویژگی سبکی محسوب می‌شود.بر همین اساس می‌توان گفت که سبک ادبی خطبه‌ها، سبکی استعاری است.به عنوان مثال امام علیه السلام در این عبارت وقتی از طاعت خداوند سخن به میان می‌آورد در به تصویر کشیدن اهداف خویش از استعاره استفاده می‌کند: «وَأَمِيرًا فَوْقَ أُمُورِكُمْ وَمَنْهَلًا لِحِينِ وُرُودِكُمْ وَشَفِيعًا لِدَرْكِ طَلِبَتِكُمْ وَجُنَّةً لِيَوْمِ فَزَعِكُمْ وَمَصَابِيحَ

لِبُطُونِ قُبُورِكُمْ وَسَكَناً لِطُولِ وَحْشَتِكُمْ وَنَفَساً لِكُرَبِ مَوَاطِنِكُمْ، الفاظی مانند «منهل» را برای اطاعت الهی،واژه «شفیع» را برای وسیله و آنچه مایه تقرب به درگاه الهی است، واژه «جنه» را برای اطاعت خداوند، واژه «مصابیح» را برای فرمان‌برداری خداوند استعاره آورده است. همچنین برای تثبیت معنای مورد نظر خویش در ذهن مخاطب واژه‌های دیگری را برای اطاعت خداوند استعاره می‌آورد.امام علیه‌السلام آن‌گاه که به بیان اهمیت اسلام و عظمت این آیین مقدس می‌پردازد به ذکر اوصاف آن در قالب انواع استعاره می‌پردازد.مثلا در عبارت: «ثُمَّ جَعَلَهُ لَا انْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ وَلَا فَكَّ لِحَلْقَتِهِ وَلَا انْهِدَامَ لِأَسَاسِهِ وَلَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ وَلَا انْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ وَلَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ وَلَا عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ وَلَا جَذَّ لِفُرُوعِهِ، به بیان امتیاز جاودانگی این آیین مقدس می‌پردازد و درقالب جملاتی پر معنا که در همه آن‌ها از استعاره استفاده شده به ترسیم این جاودانگی پرداخته است.در عبارت مذکور واژه «عروه» استعاره است برای آن‌چه انسان با آن به اسلام متمسک می‌شود و با ذکر واژه «انفصام» ترشیح شده است.واژه «حلقه» را برای اجتماع و اتحاد مسلمانان،واژه «اساس» را برای کتاب و سنت نبی که اساس دین هستند،واژه «دعائم» را برای دانشمندان اسلام و کتاب و سنت،واژه «شجره» را برای اساس و ارکان اسلام،واژه «شرائع» را برای قوانین و اصول اسلام استعاره آورده است.

امام علی علیه‌السلام در بخش پایانی خطبه از فضایل و امتیازات قرآن که معجزه جاویدان پیامبر و قانون اساسی اسلام است سخن می‌گوید.ایشان در این قسمت نیز از استعاره به عنوان تکنیکی برای تصویر پردازی بهره جسته است و در ۴۲ جمله کوتاه و پر معنا به ۴۲امتیاز قرآن اشاره می‌کند و فضیلت‌های آن را به صورت گسترده تشریح می‌کند: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُوراً لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَسِرَاجاً لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَبَحْراً لَا يُدْرَكُ قَعْرُهُ وَمِنْهَاجاً لَا يَضِلُّ نَهْجُهُ وَشُعَاعاً لَا يُظْلِمُ ضَوْءُهُ وَفُرْقَاناً لَا يُخْمَدُ بُرْهَانُهُ وَبُنْيَاناً لَا تُهْدَمُ أَرْكَانُهُ وَشِفَاءً لَا تُخْشَى أَسْقَامُهُ وَعِزّاً لَا تُهْزَمُ أَنَارُهُ وَحَقّاً لَا تُخْذَلُ أَعْوَانُهُ فَهُوَ مَعْدِنُ الْإِيمَانِ وَبُحْبُوحَتُهُ وَيَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَبُحُورُهُ وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَغُدْرَانُهُ وَأَثَافِيُ الْإِسْلَامِ وَبُنْيَانُهُ وَأَوْدِيَةُ الْحَقِّ وَغِيطَانُهُ وَبَحْرٌ لَا يُنْزِفُهُ الْمُسْتَنْزِفُونَ وَعُيُونٌ لَا يُنْضِبُهَا الْمَاتِحُونَ وَمَنَاهِلُ لَا يُغِيضُهَا الْوَارِدُونَ وَمَنَازِلُ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ وَأَعْلَامٌ لَا يَعْمَى عَنْهَا السَّائِرُونَ وَآكَامٌ لَا يَجُوزُ عَنْهَا الْقَاصِدُونَ جَعَلَهُ اللَّهُ رِيّاً لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ وَرَبِيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ وَمَحَاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحَاءِ وَدَوَاءً لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ وَنُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ وَحَبْلًا وَثِيقاً عُرْوَتُهُ وَمَعْقِلًا مَنِيعاً ذِرْوَتُهُ وَعِزّاً لِمَنْ تَوَلَّاهُ وَسِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ وَهُدًى لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ وَعُذْراً لِمَنِ انْتَحَلَهُ وَبُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَشَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ وَفَلْجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ وَحَامِلًا لِمَنْ حَمَلَهُ وَمَطِيَّةً لِمَنْ أَعْمَلَهُ وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَجُنَّةً لِمَنِ اسْتَلْأَمَ وَعِلْماً لِمَنْ وَعَى وَحَدِيثاً لِمَنْ رَوَى وَحُكْماً لِمَنْ قَضَى، در این عبارت «مصابیح» استعاره از دانش‌ها و حکمت‌های قرآن و یا دانشمندان و قرآن پژوهان است، «سراج» نیز به همین معنا است،

واژه «بحر» از دو منظر استعاره ازقرآن است،یکی از منظر عمق اسرار آن و دوم از آن جهت کـه قـرآن معدن نفایس علوم و فضایل است.

«منهاج، فرقان، تبیان، فساد، غد، حـق، معـدن، ینـابیع، ریـاض، بحـور، غـدران، اثـافی، بنیـان، اودیه، غیطان، بحر، عیون، منهل، منازل، اعلام، آکام» هرکدام بـه گونـه‌ای و بنـابر وجـه مشـابهتی برای قرآن استعاره شده‌اند که شرح و تفسیر همه آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد.استعاره‌های فعلـی در خطبه مذکور نمود آشکاری دارد؛ از آنجا که اسـتعاره در افعـال «موجـب پویـاسـازی اندیشـه و حرکـت بخشی به سبک می‌شـود، بخـش زیـادی از طـراوت، پویـایی و دینامیسـم سـبکی برخاسـته از کـاربرد استعاره‌های فعلی است(فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۱۷).

این نوع از استعاره با هدف زیبایی‌شناسی، بیان‌گر نـازکی خیـال امـام﵇ و تـازگی ادراک ایشـان است که در قالب افعـال باعـث پویـایی قـوه خیـال شـده اسـت. امـام﵇ در بیـان مفـاهیم شـمول و گستردگی افعالی را به کار می‌برد که نقش بسزایی در برجستگی صـورت‌هـای ظـاهری کـلام ایشـان داشته و علاوه بر تصویر سازی، موجب خلق موقعیت‌های تازه زبانی و مضمون تراشـی و نـازک گـویی ادبی در راستای غافل‌گیری مخاطب و برانگیختن شگفتی در وی است. به عنوان نمونه ما در عبـارت زیر شاهد این امر هستیم: «فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوِّهَا وَ احْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا وَ انْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأَمْوَاجُ بَعْدَ تَرَاكُمِهَا وَ أَسْهَلَتْ لَهُ الصِّعَابُ بَعْدَ إِنْصَابِهَا وَ هَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكَرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا وَ تَحَدَّبَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا وَ تَفَجَّرَتْ عَلَيْهِ النِّعَمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا وَ وَبَلَتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَةُ بَعْدَ إِرْذَاذِهَا». چنین عمل‌کردی در حوزه اسـتعاره میـان افعـال، باعـث غـافلگیری مخاطـب مـی‌شـود و موقعیت‌های تازه خلق می‌کند.شـاید بتـوان گفـت کـه اسـتعاره سـازی در افعـال نـوعی هنجـارگریزی معنایی است چرا کـه امـام﵇ بـا گـذر از معـانی متعـارف و قاموسـی افعـالی ماننـد «عَزَبَتْ، احْلَوْلَتْ، انْفَرَجَتْ، أَسْهَلَتْ، هَطَلَتْ، تَحَدَّبَتْ، تَفَجَّرَتْ، وَبَلَتْ» و کشـف روابـط تـازه و مضـامین اسـتعاری بـرای ایـن افعال باعث شگفتی مخاطب شده است.امام علی﵇ در عبارت فوق میـان افعـال یـاد شـده نـوعی داد و سـتد اسـتعاری ایجـاد کـرده اسـت کـه باعـث پویـا سـازی اندیشـه و و حرکـت بخشـی بـه سـبك می‌شود.لذا بخش زیادی از پویایی و طراوت سبکی خطبه مذکور به علت حضور و کاربرد استعاره‌های فعلی است.

۴-۱-۳- کنایه:

بعد از تشبیه و استعاره بسامد کنایه در این خطبه فراوان است. و امام برای مجسـم کـردن بعضـی از تصاویر ازکنایه مدد می‌گیرد. امام﵇ در بسیاری از عبارات ایـن خطبـه بـا تکیـه بـر معنـای دوم یـا

دلالت کنایه‌ای، برداشت معنا را به مخاطب محول می‌کند که مخاطب از طریق اشاره این معنای را درمی‌یابد، به عنوان نمونه در عبارت: «فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَاراً دُونَ دِثَارِكُمْ، وَدَخِيلاً دُونَ شِعَارِكُمْ، وَلَطِيفاً بَيْنَ أَضْلاَعِكُمْ» ایشان جایگاه خداوند را در وجود انسان مشخص می‌کند؛ ابتدا آن را به صورت لباس زیرین،نه لباس رویین که تنها جنبه‌ی خودنمایی و ظاهرسازی و ریاکاری داشته باشد،معرفی می‌کند.آن گاه فراتر رفته و آن را به درون جسم می‌کشاند که از لباس زیرین هم پایین‌تر است و باز از آن فراتر می‌رود و جایگاه آن را در قلب انسان معرفی می‌کند(مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج۷: ۶۸۰). «بین اضلاع» مفهوم دقیقش میان دنده‌ها است و از آن‌جا که قلب درون سینه قرار داردو دنده‌ها از هر طرف آن را احاطه کرده‌اند، اشاره لطیفی به قلب است(مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج۷: ۶۷۹).در عبارت: «مُشْرِفُ الْمَنَارِ مُعْوِذُ الْمَثَارِ» باتوجه به این‌که «منار» ستون‌های بلندی بود که بر فراز آن چراغ روشن می‌کردند تا مسافران در بیابان‌ها راه مقصد را گم نکنند و هر قدر این منار بلندتر بود اشراف بیشتری داشت و دور افتادگان را بهتر هدایت می‌کرد،کنایه از هدایت‌گری قرآن و اسلام است(مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج۷: ۶۹۴-۶۹۵).در جمله «معوذ المثار» «مثار» مصدر میمی و به معنای حرکت دادن و برانگیختن و راندن است؛اشاره به این است که هیچ کس قدرت ستیز با اسلام راستین را ندارد(مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج۷: ۶۹۵). کنایه‌های به کار رفته در کلام امیر علیه‌السلام گاه به قصد تعریض به مردم کوفه است که به جهاد در راه خدا رغبت ندارند و گاه در نکوهش اعمال انسان و رذایل اخلاقی اوست. بعضا نیز در ذم دنیا و لزوم دوری از مادیات آن لحن کنایی را برمی‌گزینند و همین شیوه را در اشاره به مسائل روز قیامت در پیش می‌گیرد. کنایه‌های یاد شده هم‌سو با اندیشه‌های موجود در خطبه‌ها و هماهنگ با ساختار ادبی و بلاغی کلام است، که تصویری از نگرش منتقدانه امام علیه‌السلام نسبت به شرایط موجود در امت اسلامی است.

٤-١-٤- مجاز:

مجاز در لغت از «جَوَزَ» وجُزتُ الطَّريقَ وجازَ الموضعَ و مجازا گرفته شده است(ابن منظور، ۱۹۸۸، ماده جَوَزَ) و به معنی کلمه جائز یعنی کلمه‌ای که از مکان اصلی‌اش تعدی کرده و در معنایی دیگر به کار رفته، استعمال می‌شود. و در اصطلاح به کلمه‌ای اطلاق می‌شود که در غیر معنای وضعی به کار رود؛ به همراه قرینه‌ای که مانع از اراده‌ی معنای وضعی گردد(تفتازانی،۱۴۲۸، ص: ۳۳۵).حضرت امیر علیه‌السلام از تکنیک ادبی مجاز به خوبی بهره جسته و در قالب عباراتی تامل برانگیز آن را به کار برده است که در این قسمت گزیده‌هایی از این عبارات با استناد به شروح مختلف نهج‌البلاغه ذکر می‌شود:

در عبارت: «أَذَلَّ الْأَدْيَانَ بِعِزَّتِهِ وَوَضَعَ الْمِلَلَ بِرَفْعِهِ» منظور از ذلت ادیان، عدم توجه و التفات خداوند به آن‌هاست که در این صورت واژه «ذلت» مجاز، و اطلاق آن از باب گذاشتن نام سبب بر مسبب است و یا این‌که مقصود از خواری مردم کیش‌های دیگر است،و مضاف که واژه «اهل» باشد حذف شده است و روشن است که عزت اسلام سبب هردوامر می‌باشد». (بحرانی، ۱۳۷۰، ج۳: ۸۱۹) جمله«وضع الملل برفعه»نیز نظیر معنای جمله پیشین است، یعنی با بلند گردانیدن اسلام،کیش‌های دیگر را پست گردانیده است. (بحرانی، ۱۳۷۰، ج۳: ۸۱۱)

۴-۲- سطح زبانی

سطح زبانی مقوله‌ی گسترده‌ای است،از این رو به سه سطح کوچک‌تر آوایی، لغوی و نحوی تقسیم می‌شود.

۴-۲-۱- سطح آوایی

آوا و نغمه همانارزش ذاتی واژگان و ساخت لغوی آن و ابزار تأثیر حسی است که با نظام واژه و هماهنگی با دیگر واژگان در زبان ادبی به شنونده می‌رسد(: ماهر، ۱۹۸۰،ص۱۴).

سطح آوایی یا موسیقیایی متن به مرحله‌ای اطلاق می‌شود که متن از لحاظ ابزار موسیقی آفرین مورد بررسی قرار می‌گیرد. «موسیقی درونی متن به وسیله‌ی صنایع بدیع لفظی از قبیل انواع سجع،انواع جناس و انواع تکرار به وجود می‌آید.علاوه بر این مسائل کلی مربوط به تلفظ از قبیل الف اطلاق،انواع ابدال،اماله مخفف و مشدد کردن و... نیزدر این قسمت مورد دقت قرار می‌گیرد »(شمیسا،۱۳۷۸،ص۱۵۳).

موسیقی بیرونی، کناری، معنوی و درونی، از جلوه‌های مختلف موسیقی متون ادبی چه نظم و چه نثر به شمار می‌آید از آن‌جا که موسیقی بیرونی خاص شعر است و بیشتر حول وزن و قافیه می‌چرخد، در نثر نمود کمتری دارد. لذا ما در این جستار برآنیم تا موسیقی کلام امیرعلیه‌السلام را تنها بر اساس موسیقی درونی و کناری تبیین کنیم؛

۴-۲-۲- موسیقی درونی

موسیقی درونی مجموعه هماهنگی‌هایی است که در نتیجه هم‌سانی واژگان و وحدت بین مصوت‌ها و صامت‌های واژگان به وجود می‌آید(فلکی ،۱۳۸۰: ص۱۰۸). محور اصلی موسیقی درونی در نثر معاصر تکرار است که بسامد آن در مصوت‌ها، صامت‌ها، هجاها، واژه‌ها و جملات، موجب زیبایی و ایجاد موسیقی می‌شود و یکی از مهم‌ترین عواملی است که فرم و محتوا را به یک‌دیگر پیوند داده است و وحدت ساختاری ایجاد می‌کند(علی پور،۱۳۷۸: ص ۹۸).در خطبه مذکور با چند جنبه از موسیقی درونی روبرو هستیم که عبارتند از:

۴-۲-۲-۱- تکرار

اصطلاح «تکرار» یعنی از سرگیری عنصری که یک بار در متن پیشین آمده است(البرزی،۱۳۸۶، ص۱۵۵). تکرار برخی واژه‌ها، اهمیت آن‌ها را در ساخت معنایی نشان می‌دهد و محوریت آن‌ها را در متن تایید می‌کند(فرج، ۲۰۰۷، ص۱۰۸). تکرار در کلام امام علیه‌السلام انواعی دارد که به مواردی از آن خواهیم پرداخت:

۴-۲-۲-۱-۱- تکرار صامت و مصوت

اصوات از مهم‌ترین عواملی هستند که در ابراز توانایی ادیب هنگام تعبیر از تجربه‌اش به کار می‌آیند. چرا که اصوات با کاربرد معنایی خود در حمل معانی و ابراز آن در سبک و سیاقی ویژه از اهمیت برخوردارند. از این رو تکرار بعضی از حروف و کلمات نوعی موسیقی برای متن به ارمغان می‌آورد که برای گوش لذت بخش بوده و به آن رو می‌آورد. نواندیشان به اهمیت اصوات در ادای معانی پی برده‌اند و بر این باورند که کلمات نغمه‌ها و احساساتی هستند که تاثیر آن‌ها وابسته به صوت و معنی آن‌هاست و اصوات را به عنوان رمزهایی برای معانی می‌شناسند(أنیس،۱۹۹۷م، ص٤ و السعدنی، بی‌تا، ص۸۸).اگر صامت‌ها و مصوت‌ها به تناسب خاص در محور هم‌نشینی قرار گیرند و با نظم خاصی تکرار شوند،جلوه‌ای دیگر از موسیقی پیدا می‌شود، به ویژه اگر این نوع هماهنگی‌های صوتی با فضا و زمینه موضوعی و عاطفی متن متناسب باشد،بسیار موثر می‌افتد(علوی مقدم،۱۳۷۷: ص۱۱٦).

با نگاهی گذرا به متن خطبه مذکور در می‌یابیم تکرار صامت«ل» و«ی» و مصوت«آ»از بسامد بالایی برخوردار هستند.تکرار پیاپی این مصوت‌ها و صامت‌ها باعث ایجاد نوعی موسیقی درونی در متن خطبه‌شده است.«صامت«ل» از حروفی است که گاهی درشت و پر حجم و گاهی نازک و کم حجم بیان می‌شود»(انیس، بی‌تا، ص ۲۶و۵ و بشر، ۱۹۹۰،ص۸۹).در عبارت: «ثُمَّ جَعَلَهُ لَا انْفِصَامَ لِعُرْوَتِهِ وَلَا فَكَّ لِحَلْقَتِهِ وَلَا انْهِدَامَ لِأَسَاسِهِ وَلَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ وَلَا انْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ وَلَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ وَلَا عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ وَلَا جَذَّ لِفُرُوعِهِ وَلَا ضَنْكَ لِطُرُقِهِ وَلَا وُعُوثَةَ لِسُهُولَتِهِ وَلَا سَوَادَ لِوَضَحِهِ وَلَا عِوَجَ لِانْتِصَابِهِ وَلَا عَصَلَ فِي عُودِهِ وَلَا وَعْثَ لِفَجِّهِ وَلَا انْطِفَاءَ لِمَصَابِيحِهِ وَلَا مَرَارَةَ لِحَلَاوَتِهِ» امام علیه‌السلام از میانه‌روی و اعتدال دین اسلام و عدم مشقت و سختی دستورات این شرع مقدس سخن می‌گوید، تکرار صامت«ل»، با مضمون این عبارت هماهنگی دارد. در عبارت: «قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَوَلَّهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَلِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَحَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ وَلَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ» گویا امام علیه‌السلام در این عبارت از صفت جهر«ل» مدد

گرفته از عمق وجود بانگ برمی‌آورد که چنین انسانی که وابسته به امور دنیوی است عقل و احساس خویش را باخته است و هیچ فریادی در او اثر نمی‌کند و مانع شهوت‌ورزی او نمی‌شود. نکته قابل توجه این که شیوه به کارگیری صامت‌ها و مصوت‌ها در این خطبه فراتر از مقوله موسیقایی است، چه بسا هدف امام علیه السلام هماهنگی و توازن بین لفظ و معنا و تقویت بعد معنوی است تا معنا به نحو احسن به مخاطب منتقل شود و لفظ و معنا در یک مسیر به وحدت برسند. ایشان برای این کار از ساده‌ترین امکانات ادبی بهره گرفته است و آهنگ کلامش را متناسب با موضوع و معنای عبارت تغییر می‌دهد و همان گونه که در گفتار به اقتضای معنا، آهنگ کلام تغییر می‌یابد، او نیز زیر و بم الفاظ مکتوب را با توجه به مفهوم تغییر می‌دهد و در این راه از صامت‌ها و مصوت‌ها بهره می‌گیردو از ترکیب آوایی آن‌ها عباراتی مطنطن و هم‌نوا بر می‌گزیند.

امام علیه السلام در بخش دیگری از خطبه به توصیف ویژگی صلابت و پویایی دین اسلام می‌پردازد که با عظمت و اقتدار خود هم از نظر فیزیکی و هم از نظر علمی و عملی بر سایر ادیان الهی برتری دارد و در گذر زمان پویایی و طراوت خود را از دست نداده است و همواره همگام با زمان برای همه مردم در هر زمان و مکانی سودبخش بوده است: «ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَاصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ وَأَصْفَاهُ خِيرَةَ خَلْقِهِ وَأَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ أَذَلَّ الْأَدْيَانَ بِعِزَّتِهِ وَوَضَعَ الْمِلَلَ بِرَفْعِهِ وَأَهَانَ أَعْدَاءَهُ...لَا زَوَالَ لِدَعَائِمِهِ وَلَا انْقِلَاعَ لِشَجَرَتِهِ وَلَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ وَلَا عَفَاءَ لِشَرَائِعِهِ وَلَا جَذَّ لِفُرُوعِهِ وَلَا ضَنْكَ لِطُرُقِهِ وَلَا وُعُوثَةَ لِسُهُولَتِهِ وَلَا سَوَادَ لِوَضَحِهِ...وَلَا عِوَجَ لِانْتِصَابِهِ وَلَا عَصَلَ فِي عُودِهِ وَلَا وَعَثَ لِفَجِّهِ وَلَا انْطِفَاءَ...أَسَاسُهَا وَيَنَابِيعُ غَزُرَتْ عُيُونُهَا...ذِرْوَةُ دَعَائِمِهِ وَسَنَامُ طَاعَتِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ وَثِيقُ الْأَرْكَانِ رَفِيعُ الْبُنْيَانِ مُنِيرُ الْبُرْهَانِ مُضِيءُ النِّيرَانِ عَزِيزُ السُّلْطَانِ مُشْرِفُ الْمَنَارِ مُعْوِذُ الْمَثَارِ فَشَرِّفُوهُ وَاتَّبِعُوهُ وَأَدُّوا إِلَيْهِ حَقَّهُ وَضَعُوهُ مَوَاضِعَهُ»، در این عبارت حرف«ع» از بسامد بیشتری نسبت به دیگر حروف برخوردار است؛« این حرف مفهوم حرکت، تکاپو و صلابت را تداعی می‌کند»(انیس، بی‌تا، ص ۲۶و۵ و بشر، ۱۹۹۰، ص۸۹). این تکرار در کیفیت تداعی محتوای کلام امیر در نزد مخاطب بسیار موثر است.

بررسی زیبایی‌شناختی عبارات یاد شده بیان‌گر این حقیقت است که تکرار در تصویرسازی معانی موثر است و با ایجاد ریتم و آهنگ در تار و پود عبارات موجب تحریک یا تاثیرگذاری در مخاطب می‌شود. چنان که برای بیان معانی مختلف با بهره‌گیری از خصوصیات آوایی هر حرف و تکرار نامحسوس آن، ابزاری شگرف برای تصویر سازی این مفاهیم و اثر بخشی هرچه بیشتر آن فراهم آمده است.

۴-۲-۲-۱-۲- تکرار واژه

انواع فنون ادبی، نظیر وزن شعر، تکرار اصوات یا صداها و کلمات و طرز ترکیب اصوات، برای این ابداع شده‌اند، تا توجه را به سوی واژه‌ها جلب نمایند(علوی مقدم، ۱۳۷۷،ص: ۷۴). افزون بر این،تکرار آگاهانه واژه و جابه‌جایی آن در ساختار متن یکی از عواملی است که موجب افزایش موسیقی کلام و القای معنی مورد نظر نویسنده به خواننده می‌شود. همچنین تکرار واژه یکی از عناصری است که در بررسی موسیقی متن بسیار به آن تاکید می‌کنند.چرا که واژه عنصری بنیادین و اساسی است که توالی آهنگین و معنا دار آن باعث پدید آمدن موسیقی می‌شود.

آن‌چه در این خطبه نظر خواننده را به خود جلب می‌کند این است که امام﵇ با تکرار گسترده کلماتی مانند: «تقوا،اطاعت،نفس،ظلم، الله، نور، مصابیح، برهان، منهل، حق، رکن، بنیان، یرهان، نهج، دعائم»در مقاطع مختلف کلام تفکر و توجه خواننده را به محتوای کلام خویش و اهمیت اموری که راجع به آنها سخن می‌گوید جلب می‌کنداین تکرار باعث می‌شود که ذهن و گوش مخاطب به زیبایی ذاتی و ویژگی واژه‌ها بیشتر توجه کند.ضمن اینکه موجب یک‌پارچگی ساختاری خطبه شده، مفهوم تاکید امام﵇ برای درک پیام‌های خطبه را به آن افزوده است و فضای موسیقایی خطبه‌را برای القای هرچه بهتر مفهوم مورد نظر امام﵇ مهیا کرده و توانایی مخاطب برای برقراری ارتباط بین اجزای کلام را افزایش داده است.به طور مثال در عبارت: « **قَوِّضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ وَطَوَوْهَا طَيَّ الْمَنَازِلِ**» چه بسا امام﵇ با تکرار واژه‌های«قوض و تقویض و طوی و طی» علاوه بر زیبایی ظاهری قصد دارد تا طنین صدای کوچ کردن را در ذهن مخاطب تثبیت کند و او را متوجه این حقیقت کند که جاودانگی در این دنیا وجود ندارد.نکته قابل توجه دیگر این‌که کلمات «تقویض» و «راحل» با هم تناسب معنایی دارند که باعث ایجاد موسیقی درونی زیبایی در عبارت شده است.البته باید توجه داشت که موقعیت قرار گرفتن واژه در برجسته‌سازی آن از اهمیت خاصی برخوردار است که امام﵇ نیز از این نکته غافل نبوده است. به عنوان نمونه تکرار کلمه «تقوا»در سطح خطبه کاملا محسوس است.این واژه معمولا در ابتدای جملات است تا بدین وسیله به میزان برجستگی کلام بفزاید و احساس خوش‌حالی و لذت در ذهن خواننده ایجاد کند. از آن‌جا که خطبه مذکور عمدتا بر مدار تقوا و عبادت می‌چرخد،چنین به نظر می‌رسد که قصد امام از تکرار این لفظ و مشتقات آن در ابتدای مقاطع کلام علاوه بر جهت دادن تفکر مخاطب به سوی مضامین والای سخن،عادت دادن گوش مخاطب به موسیقی ناشی از تکرار این لفظ باشد بدین منظور که با هر بار شنیدن این لفظ آماده دریافت مفهومی نو و البته در رابطه با تکمیل مضامین قبلی باشد.

در کلام امام علی‌علیه‌السلام، تکرار یک واژه،ساختارهای معنایی را تحت تاثیر قرار داده و زمینه جذب معانی دیگر را نیز فراهم کرده است.ایشان واژه‌هایی را در سطح کلام تکرار می‌نمایند،اما این تکرار اغلب به منظور تاکید بر هر واژه در القای مفهوم آن است.تکرار واژه با تکیه بر معنای آن،نمونه‌های فراوانی در خطبه مذکور دارد،برای نمونه واژه «ظلمه» و مشتقات آن در سطح خطبه چهار مرتبه تکرار شده است؛ «ضِیاءُ سَوَادِ ظُلَمَتِکُمْ»، «ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداً (صلی الله علیه و آله) بِالْحَقِّ حِینَ دَنَا مِنَ الدُّنْیَا الِانْقِطَاعُ وَ أَقْبَلَ مِنَ الْآخِرَةِ الِاطِّلَاعُ وَ أَظْلَمَتْ بِهَجْتُهَا بَعْدَ إِشْرَاقٍ»، «نُوراً أَلَیْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ»، «شُعَاعاً لَا یُظْلِمُ ضَوْءُهُ». این واژه علاوه بر معنای اصلی‌اش که تاریکی است گاه برای تاریکی باطن و گاه برای تاریکی جهل و گاه برای غفلت نفس استعاره شده است.این تنوع معانی باعث پویایی ذهن مخاطب می‌شود و او را از ملالت و خستگی دور می‌کند تکرار واژه با تکیه بر معانی مجازی واژه در خطبه بیش از انواع دیگر معانی الفاظ مورد توجه امام بوده است.

در این خطبه برخی از واژه‌ها بارها در یک فراز از خطبه یا تمام آن تکرار شده‌اند و بدین صورت، به ارتباط جمله‌ها و تداوم معنایی در متن افزوده‌اند.کمتر اتفاق می‌افتد که واژه‌هایی در سراسر متن پراکنده باشند و واژه‌ای محوری به شمار آیند.این پراکندگی را شاید تنها در باره لفظ جلاله«الله» ببینیم. به عبارت دیگر،این خطبه صرف نظر از موضوع، در آن همه چیز با محوریت«الله» رقم می‌خورد.این ویژگی نهج‌البلاغه را می‌توان ناشی از محوریت واژه«الله» یا«رب» در قرآن دانست.نکته قابل توجه این است که این واژگان محوری باعث ارتباط کلی فرازهای خطبه با یک‌دیگر می‌شود.

بنابراین بررسی کارکرد تکرار در خطبه مورد نظر گویای آن است کهعنصر تکرار در آن، تکراری از نوع واژه‌های کلیدی و محوری را که اساس موضوع خطب باشد،نشان نمی‌دهد؛ بلکه برخی از واژه‌ها با تکرار در جمله‌های مختلف،ساختارییکپارچه و متحد بهآن‌ها می‌دهند و در واقع، به عنوان حلقه اتصال این جمله‌ها عمل می‌کنند و بدین ترتیب،باعث تداوم و استمرار متن می‌شوند.این واژه‌ها ممکن است در طیفی از مرتبه یک حرف،مانند حرف نفی«لا»، ادوات شرط یا استفهام و موصول و ظرف و حروف جر و ...تا اسم‌ها و فعل‌های مختلف قرار گیرند.

۴-۲-۳- موسیقی کناری (سجع)

یکی دیگر از ساختارهای آوایی سخن و جلوه‌ای دیگر از پویایی واژه‌ها موسیقی قافیه یا موسیقی کناری است که همانند دیگر مؤلفه‌های موسیقایی نقش موثری در تحریک عواطف و احساسات مخاطب دارد. منظور از موسیقی کناری جلوه‌های موزیکال حاصل از تکرار واژگان در پایان هر بیت در شعر و فقره در نثر است؛ین اصطلاح در ادب عربی با نام موسیقی قافیه شناخته می‌شود.

ملموس‌ترین و آشکارترین جلوه موسیقایی در این حوزه؛ قافیه در شعر و سجع در نثر است.

کلام منثور گاه برخوردار از نوعی موسیقی است که در بالا و پایین شدن صدا، هنگام نطق آن، همچنین در وجود قافیه‌هایی که بندهای سخن مسجع بدان پایان می‌یابد، مشخص می‌شود. طول مشخص و وجود تعدادی مقاطع کلامی معمولا از دقیق‌ترین و عالی‌ترین اشکال موسیقی در کلام سجع‌دار به شمار می‌آید، زیرا خروج از نظام آن، ممکن نیست (أنیس، ۱۳۹۴: ص۱۱) با توجه به اهمیت جنبه آوایی این قلمرو در اینجا به ارزیابی ظرافت‌های شگرد موسیقایی سجع در خطبه مذکور می‌پردازیم. برای این کار ابتدا معانی سجع و انواع آن به اختصار اشاره می‌شود:

سجع در لغت به معنای بانگ و آوای کبوتر یا ناله شتر است (الفراهیدی، بی‌تا، ج۲، ص: ۲۱۷ و الأزهری، ۱۹۷۶، ج۱ ص: ۳۹۹). و در اصطلاح عبارت است از: توافق کلمات در آخر قرینه‌های نثر در یک حرف (الرازی، ۱۹۸۵، ص۵۶). به عبارت دقیق‌تر یکی از ترفندهای زبانی است که با اعمال آن در سطح قرینه‌ها یا پاره‌های کلام و یا یک یا چند جمله، پیوند و هماهنگی خاصی در بافت آوایی کلام ایجاد می‌کند (القزوینی، ۱۹۰۴، ص: ۳۹۸).

سجع به عنوان یک اصل موسیقایی بسیار مهم در شاهکار ادبی امیر بیان،نقش برجسته‌ای در تکامل موسیقایی کلام ایشان بازی می‌کند؛بنابراین همراهی و هماهنگی نغمه‌ها و آواها از حد یک لذت صرف،به عنصری تبدیل شده است که با تشخص وامتیاز خاص، وظیفه تاثیرگذاری را در ذهن مخاطب بر عهده دارد.هماهنگی صوتی و انسجام شکل و فرم سبب استحکام قدرت کلام حضرت شده است، تا بتواند رسالت انتقال مفاهیم معرفتی-اخلاقی را به خوبی به انجام برساند.در این زمینه معنا حرف اول را می‌زند و طنین هماهنگی صوتی فواصل با انسجام معنایی در یک نقطه به هم می‌رسندو تغییر آهنگ مفاهیم با تغییر آهنگ سجع همساز می‌شود.گویا ساختار موسیقایی سجع در هر بخشی از این خطبه از قانون خاصی پیروی می‌کند که به شکل‌های گوناگون در مقاطع کلام ایشان جلوه می‌کند و احساس می‌شود. به عنوان نمونه در ابتدای این خطبه آن‌گاه که حضرت درباره علم خداوند نسبت به امور مختلف جهان خلقت سخن می‌گوید عبارات مسجوع را این‌گونه بر زبان جاری می‌سازد: « يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَ مَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَ اخْتِلَافَ النِّينَانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَاحِ الْعَاصِفَاتِ»اما همین‌که از آن معنا و مضمون فارغ می‌شود و به خلقت بی‌بدیل خداوند و آثار تقوی می‌پردازد؛به ناگاه ریتم سجع نیز همگام با محتوای کلام تغییر می‌کند و در قالب این عبارات زیبایی‌های سجع را نمایان می‌سازد: «أَمَّا بَعْدُ فَأُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ وَ إِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ وَ إِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ وَ

إِلَيهِ مَرَامِي مَفزَعِكُم فَإِنَّ تَقوَى اللهِ دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِكُم وَبَصَرُ عَمَى أَفئِدَتِكُم وَشِفَاءُ مَرَضِ أَجسَادِكُم وَ صَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُم وَطُهُورُ دَنَسِ أَنفُسِكُم وَجِلَاءُ غِشَاءِ أَبصَارِكُم وَأَمنُ فَزَعِ جَأشِكُم وَضِيَاءُ سَوَادِ ظُلمَتِكُم، این توجه امام علیه السلام به هماهنگی موضوع با لحن آهنگ، صرفا محصور در این امثال نیست و تا پایان خطبه این روند را به زیبایی ادامه می‌دهد که در این جستار امکان توضیح همه موارد وجود ندارد.

امام علیه السلام در عبارت: «خَشُنَ مِنْهَا مِهَادٌ وَ أَزِفَ مِنْهَا قِيادٌ ... وَ قِصَرٍ مِنْ طُولِهَا »با گنجاندن عبارت: «خَشُنَ مِنْهَا مِهَادٌ وَ أَزِفَ مِنْهَا قِيادٌ » میان دو خوشه آوایی متفاوت، آهنگ و طنینی متفاوت با فرایند صوتی این دو جزء کلام به وجود آورده است، به گونه‌ای که ذهن خلاق مخاطب را چنان با موضوع درگیر می‌کند تا تنوع آوایی را به هم پیوند زند و خود ترکیبی متناسب از آن بسازد.همچنین قرار گرفتن «قیاد» و «مهاد» در پایان قرینه‌ها خواننده را به فضایی سوق می‌دهد که در آن فضا اتحاد شکلی و معنایی را به خوبی احساس می‌کند.این در حالی است که با اتحاد شکلی و معنایی حاکم بر فاصله، باقی مقاطع وجه تمایزی قابل توجه و معمولی دارند.این مجموعه‌های مختلف آوایی خواننده را آماده می‌کند تا با قرار گرفتن در مجموعه دیگری از گفتار، کاملا تجربه گوینده را احساس کند و با آن هماهنگ شود.

،فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوِّهَا وَ احْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا وَ انْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأَمْوَاجُ بَعْدَ تَرَاكُمِهَا وَ أَسْهَلَتْ لَهُ الصِّعَابُ بَعْدَ إِنْصَابِهَا وَ هَطَلَتْ عَلَيهِ الْكَرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا وَ تَحَدَّبَتْ عَلَيهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا وَ تَفَجَّرَتْ عَلَيهِ النِّعَمُ بَعْدَ نُضُوبِهَا، بخش پایانی قرینه‌ها در این فراز از خطبه در ظاهر آهنگی متفاوت با اجزای دیگر کلام دارند و این سبب برجستگی هنری شده است.از طریق هماهنگی صوتی واژگان مسجع؛ «مرارتها، تراکمها» و«قحوتها، نفورها، نضوبها» شدت و اوج سخنان امیر مومنان علیه السلام تاکید و تقویت می‌شود.به بیانی دیگر، تغییر نوع ارتعاش صوت با تشدید، کشش و امتداد آوایی ضمیر«هاء» سبب القاء مفهوم از طریق آهنگ و تثبیت و تقویت آن در ذهن مخاطب می‌شود.

از آن‌چه گفته شد روشن شد که حضرت علی علیه السلام هرگز از شگرد سجع به عنوان یک ابزاری ساده برای پایان دادن به مقاطع کلام بهره نجسته است؛ایشان کوشیده عناصر سجع را از میان کلماتی برگزیند که در عین هم‌گونی و تناسب آوایی و موسیقایی و فیزیکی که به پدید آمدن ریتم و آهنگی خاص منجر می‌شود، در تکوین و تکمیل مضامین و مفاهیم کلام نقش داشته باشند؛ بنابراین سجع در کلام ایشان محل تلاقی طنین صوتی فواصل و انسجام معانی است.

۴-۳-سطح نحوی

مراد از سطح نحوی، مجموعه تغییرات و تحولاتی است که در عرصه ترکیب رخ می‌دهند، عرصه ترکیب همان مجموعه کلمات و عناصر ترکیبی است که به صورت متوالی می‌آیند و این عناصر در محور همنشینی کلام، جملات و پاراگراف‌های کاملی هستند که بین آن‌ها پیوند محکم لفظی و معنایی وجود دارد (فضل، ۱۹۹۲: ۸۵-۸۶).

یکی از شاخصه‌های مورد بحث در لایه نحوی،بررسی وجهیتدر متن یک اثر است. سبک هر نویسنده و یا گوینده‌ای معمولا از الگوی دستوری خاص پیروی می‌کند که بیان کننده نوع دیدگاه و نظریات فردی گوینده آن است که بر فضای کلی متن حاکم می‌باشد.متغیرهای نحوی به کار رفته در ساختمان یک اثر ادبی تابعی از نگرش نویسنده اثر درباره موضوع مورد بحث است. گوینده میزان قطعیت، تردید، انکار و... خود را درباره‌ی مسأله‌ای خاص به کمک وجهیتابراز می‌کند.نوع فعل‌های به کار رفته در یک متن تعیین کننده وجهیت در کلام است.وجه فعل«صورت یا جنبه‌هایی از آن است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو، تمنی، تاکید، امید و برخی امور دیگر دلالت می‌کند»(فرشید ورد، ۱۳۸۲، ص: ۳۸۱).

٤-۳-۱- انواع وجهیت

در بسیاری از زبان‌ها وجه فعلی دو صورت اصلی دارد: « وجه اخباری که بر رویدادهای واقعی و حقیقی دلالت می‌کند و وجه التزامی که به رویدادهای غیر واقعی و فرضی اشاره دارد»(palmer,2001:1)در زبان عربی، بر اساس معانی دلالی به پنج وجه فعلی اخباری،التزامی، شرطی، امری و تاکیدی اشاره شده است(الریحانی، ۱۹۹۸: ۲۷۹-۲۸۰)اما به طور کلی می‌توان گفت صاحب نظران برای وجهیت چهار جنبه را معرفی کرده‌اند: ۱-جنبه اخباری۲-جنبه معرفتی ۳-جنبه الزامی ٤-جنبه پویا (نغز گوی کهن، ۱۳۹۵،ص: ۲۲۳-۲٤۳)

برخی از صیغه‌های فعل برای خبر دادن از کار یا حالتی آورده می‌شود، این گونه صیغه‌ها وجه اخباری شمرده می‌شوند.در صیغه‌های وجه اخباری گوینده به روی‌دادن فعل یا وجود حالتی که از آن خبر می‌دهد،یقین دارد و اسناد در آن قابل صدق و کذب است (palmer,2001:)د در تمامی تعاریف بر این نکته تاکید شده است که وجه اخباری در صورتی به کار می‌رود که وقوع یا عدم وقوع فعل از نظر گوینده حتمی باشد.وجهیت معرفتی قضاوتی است که راجع به امکان تحقق وضعیت یا رخدادی انجام می‌شود و دربر گیرنده دیدگاه،قضاوت و درجه تعهد گوینده نسبت به محتوای یک جمله بر اساس دانش،شواهدو اطلاعات موجود است(نغز گوی کهن، ۱۳۹۵،ص: ۲۲۳-۲٤۳). و«

دلالت بر اطمینان یا عدم اطمینان گوینده درباره صدق یك گزاره دارد»(فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۸۸) وجهیت الزامی، پدیده‌ای است که در آن سخن از تأثیر گذاری بر عملی،وضعیتی یا رخدادی است. گوینده در جایگاهی است که می‌تواند به مخاطب دستور یا اجازه انجام کاری یا منع از آن را بدهد و حتی تحقق چیزی را برای وی تضمین کند. (نغز گوی کهن،۱۳۹۵،ص۲۲۳-۲۴۳). وجهیت تکلیفی، بیانگر الزام، اجازه و فرمان بوده و گوینده خود را متعهد به صدق یا کذب گزاره نمی‌کند؛ بلکه ضرورت انجام عملی را بیان می‌کند(palmer,2001: 9-10) وجهیت پویا بیان کننده توانایی، تمایل و خواستن بوده و ناظر بر کنش‌گر موجود در گزاره است(palmer,2001: 9-10) در سخن از وجهیت پویا می‌گویند،این نوع از وجهیت نه تنها موارد کنشگر مدار را در بر می‌گیرد؛ بلکه کاربردهای خنثی و شرایط مدار را نیز زیر پوشش قرار می‌دهد.منظور از شرایط مدار رخدادهایی است که تحت شرایطی امکان‌پذیر یا حتی ضروری نمایند.بدین‌ترتیب وجهیت پویا را می‌توان اعطا کننده نوعی قابلیت و توانایی برای فاعل جمله دانست.توانایی‌هایی که هم ریشه در ظرفیت‌های درونی عنصر فعال دارد و هم بر مبنای شرایط موجود خلق می‌شود(نغز گوی کهن،۱۳۹۵،ص۲۲۳-۲۴۳).

جدول زیر نشان دهنده‌ی وجهیت‌های به کار رفته در خطبه مورد بررسی است که در خلال آن دیدگاه و نگرش حضرت علی(ع) به مسائلی که در خطبه به آن‌ها پرداخته است روشن می‌شود:

مجموع جملات	وجه اخباری	وجه التزامی	وجه معرفتی	وجه پویا	جمله اسمیه	جمله فعلیه	جمله انشائی
۱۹۰	۹٤	۱۸	۸	۱٤	٥٦	۱۳٤	۱۷

از مجموع جملات فعلیه به کار رفته در خطبه بیشتر آن‌ها به شیوه اخباری بیان شده است که این امر بیانگر ارتباط نزدیک امام(ع) با وقایع و رخدادهای زمان خویش است.از آن‌جا که وجه اخباری از حادث شدن یک رویداد و مطابقت یا عدم مطابقت آن با واقعیت خبر می‌دهد،حضور محسوس این وجهیت در سطح خطبه با زبان گزارشی حضرت امیر و بازگو کردن واقعیت‌های زمانه و هم‌چنین واقعیت اموری چون تقوا،جهاد،فضایل قرآن و پیامبر و شرع مقدس اسلام،هماهنگی دارد.از این رو ایشان به عنوان رهبر سیاسی و دینی اسلام در بطن تمام ماجراهای زمان خویش بودند،در قالب جملات و عبارات متناسب با فحوای کلام دیدگاه خود را بازگو می‌کنند.

پس از وجهیت اخباری وجهیت التزامی آمار بیشتری را به خود اختصاص داده است؛از آنجا که

امام(ع) در قسمت‌هایی از خطبه مذکور به پند و اندرز و نصیحت مردم می‌پردازدو به فراخور موضوع‌های مختلف،نگرش خود را نسبت به آن‌ها و عمل‌کرد مردم در رابطه با این امور، در قالب جملات التزامی_امر، نهی، شرط، استفهام و...بیان می‌کند.

مسائلی که در این خطبه به آن‌ها پرداخته شده است عمدتا بر محور عقل و منطق می‌چرخد؛ لذا توجه به احساس در القای نگرش امام به مخاطب کم‌رنگ است و از جملات عاطفی کم‌تر استفاده شده است، بنابراین وجهیت معرفتی و پویا چندان کاربرد ندارد؛با این وجود امام(ع) احساسات و عواطف شخصی و نگرش عاطفی خویش در تبیین بعضی از امور و همچنین عمل‌کرد مردم در رابطه با بعضی از واقعیت‌های موجود را در قالب جملات عاطفی و پویا بیان می‌کند.

٤-٣-٢- نوع فعل‌های خطبه

افزون بر وجهیت،نوع افعال به کار رفته در بافت کلام در القای نگرش و اندیشه صاحب اثر به مخاطب نقش ایفا می‌کند و با توجه به بسامد و غلبه هرکدام از انواع فعل‌های ماضی،مضارع، امر و... در بافت کلام، می‌توان به سبک شخصی مولف پی برد؛در جداول زیر بسامد انواع فعل‌های به کار رفته در بافت خطبه مورد پژوهش قابل مشاهده است:

مجموع افعال	فعل ماضی	فعل مضارع	فعـــل امر	فعل معلوم	فعل مجهول	ثلاثی مجرد	ثلاثی مزید
۲۶۱	۵۹	۲۰	۸	۸۱	۶	۶۶	۲۱

از مجموع افعال به کار رفته در متن خطبه فعل ماضی کاربرد بیشتری دارد.این امر یا از آن‌جهت است که حضرت در این خطبه‌رخدادهایی را بازگو می‌کند که در گذشته واقع شده است لذا در توصیف و تبیین آن‌ها از فعل ماضی بیشتر استفاده می‌کند.یا به لحاظ رویکرد تاریخی و ذکر سرگذشت انسانهای درگذشته است و یا به خاطر توجه به اصل جایگزینی است بدین صورت که امام(ع) هنگام تعبیر از برخی امور چون بهشت و جهنم،قیامت و وقایع سرای آخرت به خاطر حتم الوقوع بودن آن حوادث فعل ماضی را به جای فعل مضارع به کار می‌برد تا اطمینان خویش را به مخاطب القا کند.از آن‌جا که عنصر زمان بیانگر فاصله مخاطب با موضوع مورد بحث است؛لذا امام(ع) در بسیاری از مقاطع کلام خویش آن‌گاه که در باره اموری صحبت می‌کند که مردم از آن روی‌گردانند و یا اساسا آن را امری بعید می‌دانند و از آن غافل شده‌اند از فعل ماضی استفاده می‌کند؛ زیرااین بعد مسافت میان مردم و دیدگاه‌های امام با کاربرد فعل ماضی نمود آشکارتری پیدا می‌کند.

نکته قابل ذکر دیگر این‌که حضور فعل‌های معلوم در سطح خطبه نسبت به فعل‌های مجهول

کاملا محسوس است به گونه‌ای که تعداد فعل‌های مجهول در برابر فعل‌های معلوم به هیچ وجه قابل قیاس نیست،بسامد بالای عباراتی که فعل آن‌ها معلوم است حضور ملموس فاعل را برای مخاطب ترسیم می‌کند که موجب تاثیرگذاری بیشتر کلام بر مخاطب می‌شود. این امر برای امام علیه السلام یک ویژگی سبکی محسوب می‌شود؛ چرا که حضور فاعل در جای جای سخن موجب پویایی متن می‌شود و این امر هیجانات خواننده را تحریک می‌کند و او از این که رفتار و اعمالی را که اتفاق می‌افتند به فاعلی مشخص نسبت می‌دهد احساس آرامش و لذت می‌کند و این امر به نوبت خود باعث انسجام و یک‌پارچگی متن و در نتیجه درک بهتر و عمیق‌تر معانی و مفاهیم نهفته در متن می‌شود.

٤-٣-٣- کاربرد قید در خطبه

قیدهای تاکیدی به کار رفته در این خطبه نیز نگرش،دیدگاه و اندیشه‌ی امام پیرامون مفاهیم و ارزش‌هایی که خطبه‌بر آن‌ها بنا شده‌است را به خوبی القا می‌کنند. با توجه به قیدهای به کار رفته می‌توان مؤلفه‌های سبک‌ساز کلام امیر را تبیین کرد و میزان آرمان‌گرایی یا غلبه احساسات فردی یا واقع‌گرایی و... را در سبک شخصی ایشان سنجید:

عبارت	نوع قید
وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً نَجِيبُ اللَّهِ، وَ سَفِيرُ وَحْيِهِ	ان-جمله اسمیه
فَإِنِّي أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ	ان-جمله اسمیه
فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِكُمْ	ان-جمله اسمیه
. فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حِرْزٌ مِنْ متالف مکنفه	ان-جمله اسمیه
ثُمَّ إِنَّ هذَا الْإِسْلاَمَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ	ان-جمله اسمیه
إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّداًصلی الله علیه وآله وسلم بِالْحَقِّ حِينَ دَنَا مِنَ الدُّنْيَا الْاِنْقِطَاعُ	ان-جمله اسمیه

می‌توان گفت که امام علیه السلام بارها برای بیان اندیشه‌ها و عواطف و بیان دیدگاه‌ها وایدئولوژی دینی خویش پیرامون امور مورد بحث و پیامدهای ناشی از عدم توجه به این امور از نوع قیدهای تاکیدی بهره برده است.

بررسی این جنبه از کلام حضرت علی علیه السلام گویای این حقیقت است که ایشان با جملات اسمیه و استفاده مکرر از ادات«إن و أن» کلام خویش را تقویت کرده است.این امر کلام ایشان را به واقع‌گرایی سوق داده است که بیان‌گر حاکمیت عقل و نگریستن ایشان از این زاویه به امور مختلف است.

۴-۴- سطح فکری

همانطور که در صفحات قبل اشاره شد امام علیه‌السلام برای بیان اندیشه‌ها و همراه نمودن مخاطب با خویش، از تکنیک‌های متنوعی بهره جسته است و در راستای اقناع مخاطب و انتقال مطالب به او، با مهارت خاصی الفاظ آهنگین را در قالب جملات کوتاه و بلند چیده است. در این‌جا برآنیم تا رابطه این اجراء را دریابیم، به بیانی دیگر، این مطلب را مورد کنکاش قرار دهیم که امام علیه‌السلام در خطبه‌های مورد بررسی چه می‌خواهد بگوید و چه تفکری را تبلیغ می‌کند؟

این خطبه از چند بخش تشکیل شده است:

۴-۴-۱-علم بی‌پایان خداوند

در بخش نخست امام علیه‌السلام با تعبیرات زیبایی از علم بی‌پایان خداوند سخن می‌گوید و به نبوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گواهی می‌دهد. چون این خطبه عمدتا پیرامون اسلام و قرآن و تقوا سخن می‌گوید، امام علیه‌السلام در آغاز از ایمان از مبدا و معاد سخن می‌گوید وبر چهار پدیده از پدیده‌های جهان که بسیار متنوع است و در عین حال چندان مورد توجه نیست، انگشت گذاشته و علم خداوند به آن‌ها را بیان می‌کند: ﴿يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَمَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَاخْتِلَافَ النِّينَانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَتَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَاحِ الْعَاصِفَاتِ﴾. با تعمق در عبارت فوق درمی‌یابیم که مجموعه این امور در علم خداوند جمع است و این‌جاست که باور می‌کنیم آن‌چه در قرآن مجید در آیه ۲۷ سوره لقمان فرموده است: ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (لقمان/۲۷) عین واقعیت است. در ادامه با سه وصف مهم این‌گونه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌ستاید: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً نَجِيبُ اللَّهِ وَسَفِيرُ وَحْيِهِ وَرَسُولُ رَحْمَتِهِ». این رحمت که امام علیه‌السلام از آن سخن می‌گوید از طریق بیان معارف والای دینی و شرح قوانین حیات‌بخش اسلام تجلی کرده است و سر انجام در شکل شفاعت در روز قیامت ظاهر خواهد شد.

۴-۴-۲- تقوا و آثار مهم آن

امام علیه‌السلام تقوا را با ذکر اوصافی از پروردگار همراه می‌کند تا شعله عشق به آن را در دل‌ها برافروزد، می‌فرماید: ﴿أَمَّا بَعْدُ فَأُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ وَ... وَلَطِيفاً بَيْنَ أَضْلَاعِكُمْ...﴾. امام با این عبارات برطرف شدن موانع و حجاب‌های شناخت در پرتو تقوا و پاک‌سازی درون از رذائل اخلاقی را متذکر می‌شود و چنین بیان می‌کند که بینش درونی و چشم بصیرت انسان با تقوا تیز می‌شود. بعد از ذکر تقوا و آثار مهم آن در زندگی معنوی و مادی انسان‌ها، اطاعت پروردگار که از آثار پربار تقواست را مطرح می‌کند و در جملاتی کوتاه و پرمعنا مواضع اطاعت خدا را در زندگی افراد با ایمان روشن

می‌سازد، چرا که اطاعت پروردگار و تقوا لازم و ملزوم یک‌دیگراند. ایشان در ادامه همین بخش بار دیگر به مساله تقوا باز می‌گردد و آن را تاکید می‌کند: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی نَفَعَکُمْ بِمَوْعِظَتِهِ وَوَعَظَکُمْ بِرِسَالَتِهِ وَامْتَنَّ عَلَیْکُمْ بِنِعْمَتِهِ فَعَبِّدُوا أَنْفُسَکُمْ لِعِبَادَتِهِ وَاخْرُجُوا إِلَیْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ﴾. این اوصاف سه گانه همگی انگیزه‌هایی برای پیمودن طریق تقوا است، زیرا شامل تمام نعمت‌های مادی و معنوی می‌شود که در سایه آن می‌توان به اوج قله عبودیت و تقوا و کمال رسید، شاید مهم‌ترین تفکری که در پس این عبارات نهفته است این باشد که امام علیه‌السلام با بیان این عبارات زیبا قصد دارد حس شکر گذاری در برابر بخشنده‌ی این نعمت‌ها را در انسان تحریک کند و او را به سوی تقوا و اطاعت پروردگار ببرد(خویی، بی‌تا: ۱۵۲۳). روشن است که آماده ساختن خویشتن برای بندگی خدا مقدمه‌ای است برای ادای حق اطاعت و این آمادگی از طریق ایمان به معارف الهی و خودسازی و تهذیب نفس و آگاهی بر اسرار عبادت میسر خواهد شد که امام در عبارت: «فَعَبِّدُوا أَنْفُسَکُمْ لِعِبَادَتِهِ وَاخْرُجُوا إِلَیْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ» به آن تصریح کرده است.

۴-۴-۳- اهمیت اسلام

امام علیه‌السلام در بخش دیگری از کلام خود به بیان اهمیت اسلام و عظمت این دین مقدس می‌پردازد و در واقع با این بخش آن‌چه را که درباره اطاعت و تقوا گفته بود، تکمیل می‌کند؛ زیرا اطاعت و تقوا با پیروی آیین اسلام حاصل می‌شوند. ایشان در حقیقت ارکان اصلی این دین مقدس را تبیین می‌کند که تشریع آن به دست خداست و با نهایت دقت صورت گرفته و ابلاغ کننده آن بهترین خلق خداست و پایه‌های اصلی آن بر اساس محبت خدا قرار دارد(مغنیه، بی‌تا: ۳۶۱) : «ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِینُ اللَّهِ الَّذِی اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَاصْطَنَعَهُ عَلَی عَیْنِهِ وَأَصْفَاهُ خِیرَةَ خَلْقِهِ وَأَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَی مَحَبَّتِهِ».

۴-۴-۴- شرایط عصر جاهلیت و زمان بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

امام در فراز دیگری از این خطبه چنین بیان می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در بخش پایانی جهان، بهار خرم و سرسبزی آفرید و پیروان خود را به اوج افتخار و قله پیروزی رساند و همه را از برکات وجود خود برخوردار کرد. هرگاه نگاهی به تاریخ عصرجاهلیت بیافکنیم بعد تحول و انقلابی را که بر اثر قیام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پدید آمد در نظر بگیریم حقیقت جمله‌های بالا را به خوبی درک خواهیم کرد، عرب جاهلی که به عنوان انسانی نیمه وحشی محسوب می‌شد و فاقد هرگونه موقعیت اجتماعی و تاریخی بود در سایه بعثت پیامبر چنان عظمتی پیدا کرد که بی‌سابقه یا کم سابقه بود. پیروان پیغمبر اسلام اعم از عرب و عجم نه تنها حکومت گسترده‌ای در بخش عمده‌ی جهان آن روز تشکیل دادند، بلکه قله‌های علم و دانش را نیز فتح نمودند؛ آن‌چنان که علوم اسلامی سر انجام سرچشمه‌ی انقلاب علمی اروپا و به اصطلاح «رنسانس» شد.

۴-۴-۵- فضایل و امتیازات قرآن

امام در بخش آخر این خطبه از فضایل و امتیازات قرآن به عنوان معجزه جاویدان پیامبر و قانون اساسی اسلام، سخن می‌گوید.بحث درباره عظمت قرآن در خطبه‌های فراوانی از نهج‌البلاغه آمده است؛ولی در هیچ خطبه‌ای بحثی به این گستردگی و جامعیت دیده نمی‌شود. در امتیازاتی که امام در این خطبه برای قرآن فرموده،مطالبی است که با دقت در آن‌ها عظمت اندیشه‌ی امام‌علیه‌السلام برای مخاطب مشخص می‌شود؛ امیرالمؤمنین قرآن را چشمه جوشان فیض الهی برای سیراب کردن قلوب علما و بهار دل‌های فقها می‌شمرد، که دلیل آن در خود قرآن است، زیرا با این‌که هزاران تفسیر بر قرآن مجید نوشته شده، باز هر روز دانشمندان به کشف تازه‌ای در قرآن مجید دست می‌یابند. به طور کلی تمام موضوعاتی که امام‌علیه‌السلام به عنوان امتیاز برای قرآن در این بخش از خطبه ذکر فرموده، ریشه‌های آن در قرآن یافت می‌شود.

در خصوص پیوند میان سطح فکری با دیگر سطوح نیز امام‌علیه‌السلام در سطح آوایی، در راستای تبلیغ و تبیین اندیشه‌های اخلاقی و تربیتی خویش،با ایجاد نوعی موسیقی زیبا و طنین‌انداز سبب تداعی معانی شده است چرا که این آهنگ و طنین واژه‌ها باعث فخامت کلام امیر شده و با بر انگیختن معانی واژگان هم آوا به نفوذ اندیشه نهفته در متن خطبه‌ها به ذهن و در نهایت درک عمیق‌تر مخاطب کمک می‌کند.

یکی از نکات مهم خطبه‌استفاده از واژگان با بار معنایی متقابل و متضاد است.این ویژگی با سطح فکری خطبه‌ها ارتباطی عمیق دارد؛وجود مضامین عرفانی در متن می‌تواند دلیلی برای گستردگی تضاد باشد،چنان‌که در عباراتی که حاوی مضامین عارفانه است این تقابل و تضاد به مراتب بیشتر دیده می‌شود.

متغیرهای نحوی به‌کار رفته در خطبه تابعی از نگرش امام‌علیه‌السلام در خصوص موضوع مورد بحث است و میزان قطعیت،تردید، انکار و... ایشان درباره مسائل مختلف را ابراز می‌کند. همچنین نگرش، دیدگاه و اندیشه ایشان پیرامون مفاهیم و ارزش‌هایی که خطبه‌بر آن‌ها بنا شده است را به کمک‌های نحوی به خوبی القا می‌کند.

های ادبی سبک‌سازی که در سطح ادبی مورد بررسی واقع شد نیز در القای تفکر امام‌علیه‌السلام و ترسیم جنبه‌های پنهان اندیشه ایشان ایفای نقش می‌کنند، به گونه‌ای که زمینه‌های فکری ایشان به کمک صنایعی چون تشبیه،مجاز، استعاره و کنایه در قالب تصاویری بدیع در برابر دیدگان مخاطب ترسیم می‌شود.

۵- نتیجه

این پژوهش تلاشی بود برای کشف عناصر سبك‌شناسی خطبه۱۹۸ نهج‌البلاغه. لذا متن خطبه در سطوح ادبی، آوایی، نحوی و فکری مورد بررسی قرار گرفت.

در سطح ادبی مشخص شد که امام علی علیه‌السلام ساختار ادبی خطبه را با توجه به اهداف و انگیزه‌های ایراد خطبه که حول اموری چون تقوا، جهاد، قرآن، اسلام و... می‌چرخد، بنیان نهاده است. با توجه به کاربرد بیشتر آرایه استعاره در بافت متن خطبه مذکور، می‌توان چنین بیان کرد که سبك ادبی خطبه مذکور سبکی استعاری است. علاوه بر استعاره حضرت در قالب تشبیهات، انواع کنایه و مجاز تصویر آفرینی می‌کند و با استفاده از این مؤلفه‌های ادبی سبك‌ساز درک ماهیت و حقیقت ارزش‌هایی که پیرامون آن‌ها سخن می‌گوید را برای مردم تسهیل کرده است.

در سطح زبانی بار بررسی لایه آوایی به این نتیجه رسیدیم که توجه به موسیقی درونی جملات و واژه‌ها و همچنین بهره‌گیری از ویژگی آوایی حروف و تکرار نامحسوس آن، ابزاری شگرف برای تصویرسازی این مفاهیم و اثر بخشی هرچه بیشتر آن فراهم آورده است. غنای موسیقی کناری متن و بسامد چشم‌گیر و هدفمند آرایه سجع در بافت خطبه بر قدرت کلام و تاثیر آن بر مخاطب نقش محوری دارد.

همچنین از خلال بررسی لایه نحوی این نتیجه حاصل شد که کثرت استفاده از جمله‌های فعلیه و فعل ماضی نمودی آشکار دارد؛ از مجموع جملات فعلیه به کار رفته در خطبه بیشتر آن‌ها به شیوه اخباری بیان شده که این امر بیانگر ارتباط نزدیک امام علیه‌السلام با وقایع و رخدادهای زمان خویش است. بسامد بالای عباراتی که فعل آن‌ها معلوم است حضور ملموس فاعل را برای مخاطب ترسیم می‌کند که موجب تاثیرگذاری بیشتر کلام بر مخاطب می‌شود. این امر برای امام علیه‌السلام یک ویژگی سبکی محسوب می‌شود. توجه امام علیه‌السلام به شیوه‌های تأکیدی متنوع برای بیان مفاهیم موجود در این خطبه سخنان ایشان را به واقع‌گرایی سوق داده است که این امر نشان می‌دهد عقل و قوه‌ی تفکر در کلام حضرت علیه‌السلام از جایگاه ویژه برخوردار است.

از جنبه فکری نیز مضامینی که خطبه بر محور آن بنا شده است عبارتند از: علم بی‌پایان خداوند، تقوا و آثار مهم آن، فضایل و امتیازات قرآن، اهمیت اسلام و شرایط عصر جاهلیت و زمان بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله. در خصوص پیوند میان سطح فکری با دیگر سطوح باید گفت که امام علیه‌السلام در سطح آوایی، در راستای تبلیغ و تبیین اندیشه‌های خویش، با ایجاد نوعی موسیقی زیبا و طنین‌انداز سبب تداعی معانی شده است و با بر انگیختن معانی واژگان هم آوا به نفوذ اندیشه نهفته در متن

خطبه به ذهن مخاطب کمک مـی‌کنـد.متغیرهای نحـوی بـه‌کـار رفتـه در خطبـه‌هـا تـابعی از نگـرش امام‌علیه‌السلام در خصوص موضوع مورد بحث است و میزان قطعیت، تردید، انکار و... خود دربـاره مسـائل مختلف را ابراز می‌کند. همچنین نگرش، دیدگاه و اندیشه خویش پیرامـون مفـاهیم و ارزش‌هـایی کـه خطبه بر آن‌ها بنا شده است را به کمک مولفه‌های نحوی بـه خـوبی القـا مـی‌کنـد. مولفـه‌هـای ادبـی سبک‌سازی که در سطح ادبی مورد بررسی واقع شد نیز در القای تفکر امام و ترسیم جنبه‌هـای پنهـان اندیشه ایشان ایفای نقش می‌کنند، به گونه‌ای که زمینه‌های فکری ایشان بـه کمـک صـنایعی چـون تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه در قالب تصاویری بدیع در برابر دیدگان مخاطب ترسیم می‌شود.

منابع

قرآن کریم

نهج‌البلاغه.(۲۰۰۴)،نسخه صبحی صالح،القاهره: دار الکتاب المصری.

۵- ابن منظور،محمد بن مکرم، (۱۹۶۸م)،***لسان العرب***، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۶- أزهری، محمد، (۱۹۶۷م)، ***تهذیب اللغه***، تحقیق عبد السلام هارون، دار القومیه العربیه.

۷- أنیس، إبراهیم، (۱۹۹۷م)، ***موسیقی الشعر***، چاپ هفتم، القاهره، مکتبه الأنجلو المصریه.

۸- ـــــــــ، (بی تا)، ***الأصوات اللغویه***، مطبعه نهضه المصر.

۹- بحرانی، ابن میثم، (۱۳۷۰ش)، ***شرح نهج‌البلاغه***، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۱۰- بن ذریل،عدنان،(۲۰۰۶م)، ***اللغة و الأسلوب***(مراجعة و تقدیم حسن حمید)،چاپ دوم،عمان،مجد لاوی

۱۱- ـــــــــ،(۲۰۰۰م)، ***النص و الأسلوبیة بین النظریة و التطبیق***،اتحاد الکتاب العرب،دمش

۱۲- البرزی، پرویز، (۱۳۸۶ش)، ***مبانی زبان شناسی متن***، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

۱۳- بشر، کمال(۱۹۹۰م)، ***علم اللغه العام«الآصوات العربیه»***، مکتبه السباب.

۱۴- تفتازانی، (۱۴۲۸م)، ***مختصر المعانی***، اسماعیلیان، ج۲، چاپ سوم، قم.

۱۵- خفاجی ، محمد عبد المعنم و دیگران،(۱۹۹۲م)، ***الأسلوبیه و البیان العربی***،الدار المصریه اللبنانیه،چاپ اول،قاهره

۱۶- خویی، حبیب الله، (بی تا)، ***شرح نهج‌البلاغه***، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه، اصفهان.

۱۷- درویش، احمد،(بی تا)، ***دراسة الأسلوب بین المعاصرة والتراث***،دار غریب،قاهرة

۱۸- دسوقی، عبد العلیم محمد،(بی تا)، ***موروثنا البلاغی و الأسلوبیة الحدیثه دراسة و موازنة***، دارالیسر،قاهرة

۱۹- رازی، فخر الدین، (۱۹۵۸م)، ***نهایه الإیجاز فی درایه الإعجاز***، تحقیق ابراهیم السامرانی و محمد برکات، عمان: دار الفکر.

۲۰- الریحانی، محمد عبدالرحمن بن ابی بکر(۱۹۹۸). ***اتجاهات التحلیل الزمنی فی الدراسات اللغویه***: القاهره: دار قباء

۲۱- سعدنی، مصطفی،(بی تا)، ***تأویل الأسلوب***- قراءه حدیثه فی النقد القدیم-، الإسکندریه، مرکز الدراسات للطباعه، منشأه المعارف.

۲۲- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴ش)، ***کلیلت سبک شناسی***، چاپ سوم، تهران: فردوس.

۲۳- علوی مقدم، مهیار، (۱۳۷۷ش)، ***نظریه‌های نقد ادبی معاصر***، تهران: سمت.

۲۴- علی‌پور، مصطفی، (۱۳۷۸ش)، ***ساختار زبان شعر امروز***، تهران: نشر فردوسی.

۲۵- فتوحی،محمود، (۱۳۸۸)، «***سبک‌شناسی ادبی سرشت سخن ادبی،برجستگی و شخصی سازی زبان***»، فصلنامه زبان و ادبیات پارسی،شماره۴۱

۲۶- .....(۱۳۹۱ش)، ***سبک شناسی-نظریه‌ها***، رویکردها و روش‌ها-، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن

۲۷- فراهیدی، ابن احمد، (بی تا)، ***کتاب العین***، تحقیق عبد الحمید هنداوندی، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۲۸- فرج، حسام احمد، (۲۰۰۷م)، ***نظریه علم النص***، چاپ اول، قاهره: مکتبه الآداب

۲۹- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۲ش)، ***دستور مفصل امروز***، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.

۳۰- فضل، صلاح، (۱۹۹۶م)، ***بلاغه الخطاب و علم النص***، چاپ اول، مصر: الشرکه المصریه العالمیه للنشر،لونجمان

۳۱- .....، (۱۹۹۲)، ***بلاغة الخطاب وعلم النص***، کویت،مجموعه کتابهای فرهنگی ماهانه که توسط شورای ملی فرهنگ،هنر و ادبیات منتشر می‌شود.

۳۲- فلکی، محمود، (۱۳۸۰ش)، ***نگاهی به شعر شاملو***، تهران: انتشارات مروارید.

۳۳- فیروز آبادی،(بی تا)،محمد ابن یعقوب، ***القاموس المحیط***، بیروت،دار العلم للجمیع

۳۴- قزوینی، جلال الدین، (۱۹۰۴م)، ***التلخیص فی علوم البلاغه***، تحقیق عبد الرحمن البرقوقی، چاپ اول، القاهره: دار الفکر.

۳۵- ماهر،مهدی،(۱۹۸۰م)، ***جرس الألفاظ و دلالتها فی البحث البلاغی و النقد عند العرب***، بغداد: دارالرشید.

۳۶- المسدی، عبد السلام، (۱۹۷۷)، ***النقد و الحداثه***، بیروت.

۳۷- مغنیه، محمد جواد، (بی تا) ***فی ضلال نهج‌البلاغه***، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه، اصفهان.

۳۸- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۲)، ***پیام امام امیرالمؤمنین***، ج۷، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

۳۹- عیاد شکری، محمد ،(۱۹۸۱م)، ***مدخل الی علم الأسلوب***، چاپ اول،دارالعلوم،ریاض

۴۰- عیاشی ،منذر ،(۲۰۰۲م)، ***الأسلوبیة تحلیل الخطاب***، چاپ اول،مرکز إنماء الحضاری، حلب، سوریه

۴۱- الکوّاز،محمد کریم ،(۱۳۸۶)، ***الأسلوب فی الأعجاز البلاغی للقرآن الکریم***،ترجمه حسین سیدی،انتشارات سخن،تهران
۴۲- نغز گوی کهن، مهرداد، ***«بررسی افعال وجهی هورامی»***، دوماه نامه علمی پژوهشی جستارهای زبانی،۱۳۹۵، (دوره ۷)، شماره۳، صص۲۳۳-۲۴۳
۴۳- الهاشمی،احمد،(۱۳۷۹)، ***جواهر البلاغة(فی المعانی و البیان و البدیع)***،چاپ دوم،انتشارات الهام،تهران.
44- Palmer,F.R.(2001),mood and modality. Cambridg: . Cambridg university press.